



Munich Personal RePEc Archive

The Forerunner Schools of Economic Thought

Mirjalili, Seyed hossein

Institute for Humanities and Cultural Studies

3 July 2006

Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/125667/>
MPRA Paper No. 125667, posted 12 Aug 2025 21:20 UTC

ISSN 1017-4117

FARHANG

*Quarterly journal of
Humanities and Cultural
Studies*

Issue Topic: Economics

Vol. 19, No. 59, Autumn 2006



Institute for Humanities
and
cultural Studies

نخستین مکتب‌های اقتصادی

سید حسین میرجلیلی

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

رویکرد غالب در متون مربوط به اندیشه اقتصادی، بررسی انفرادی اندیشه‌های اقتصادی است. هر چند رویکرد انفرادی، مزیت‌هایی دارد، اندیشه‌های اقتصادی را می‌توان با رویکرد دیگری به نام «رویکرد مکتب فکری» نیز بررسی کرد. رویکرد مکتب فکری مزایایی دارد که در این مقاله برشمرده شده است.

در این مقاله، نخستین اندیشه‌های اقتصادی که ویژگی مکتب فکری داشتند، با استفاده از «رویکرد مکتب فکری» بررسی شده است. بدین منظور، سه مکتب سالامانکا، مرکانتی‌لیسم و فیزیوکراسی معرفی و تحلیل شده و زمینه پیدایش، دوره حیات، بنیانگذار و نمایندگان و اصول هر مکتب اقتصادی برشمرده شده و سپس دیدگاه‌های آن مکتب، مورد ارزیابی انتقادی قرار گرفته و تجدید حیات این اندیشه‌ها در سال‌های اخیر معرفی شده است.

۱. مقدمه

اندیشه اقتصادی در غرب، به دو صورت انفرادی و مکتب فکری تحلیل شده است. متون تاریخ اندیشه اقتصادی عمدتاً به صورت اندیشه انفرادی و کمتر به شکل مکتب فکری مطرح شده است. در واقع، مکتب فکری با مقبولیت یافتن اندیشه‌های دانشمند اقتصادی شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد؛ زیرا مقبولیت داشتن و طرفدار داشتن، لازمه شکل‌گیری مکتب فکری است.

در این مقاله، ابتدا مقصود از مکتب اقتصادی بیان و سپس سه مکتب فکری به عنوان نخستین مکتب‌های اقتصادی معرفی می‌شود: مکتب سالامانکا، مکتب مرکانتی‌لیسم و مکتب فیزیوکراسی؛ پس از آن، تجدید حیات دو مکتب مرکانتی‌لیسم و فیزیوکراسی در سال‌های اخیر توضیح داده می‌شود؛ و نتیجه‌گیری، آخرین بخش مقاله است.

۲. مکتب اقتصادی

مکتب فکری عبارت است از گروهی از اندیشمندان که دیدگاه‌ها و اصول مشترکی برای تحلیل پدیده‌ها دارند؛ و به همین جهت مکتب فکری^۱ نامیده می‌شود. هر مکتب فکری علی‌القاعده بنیانگذاری دارد و غالباً بنیانگذار آن، آن را نامگذاری می‌کند و یا به نام مکانی نامگذاری می‌شود که از آنجا نشأت گرفته است. بنیانگذار و مؤسس مکتب فکری، پیروان و مروجانی دارد که نمایندگان آن مکتب در حیات بنیانگذار یا پس از وی به شمار می‌روند. از آنجا که مکتب‌های فکری در درون ادبیات علمی ظاهر می‌شوند، اصول و دیدگاه‌های متمایزی در آن ادبیات علمی دارند. گروهی از اندیشمندان که بدان اصول و دیدگاه‌ها معتقدند و طبق آن تحلیل می‌کنند، پیروان و نمایندگان آن مکتب به شمار می‌روند. مکتب‌ها را غالباً با پسوند «ایسم» مشخص می‌کنند؛ هرچند که همیشه این‌طور نیست.

در ادبیات اقتصادی، با مطرح شدن اندیشه‌ها در طول زمان، مکتب‌ها نیز شکل

1. school of thought

2. point of view

گرفته است. البته اندیشه‌های اقتصادی بسیاری نیز مطرح شده که چون طرفدار و مروج و نمایندگانی پیدا نکرده و مقبولیت نیافته‌اند، در شمول مکتب قرار نگرفته‌اند، هرچند که تحت شمول اندیشه‌های اقتصادی قرار دارد.

مهم‌ترین مزایای تحلیل اندیشه اقتصادی به صورت مکتب فکری این است که: اولاً دسته‌بندی اندیشه‌های اقتصادی و اندیشمندان علم اقتصاد امکان‌پذیر و آسان می‌شود.

ثانیاً تحلیل اندیشه‌های اقتصادی به دلیل تمایز گروه اندیشمندان از یکدیگر تسهیل و فهم آنها آسان‌تر می‌شود.

ثالثاً مقبولیت و طرفدارداشتن، بر درجه تأیید اندیشه اقتصادی می‌افزاید؛ هرچند که ممکن است اندیشه‌ای درست، مقبولیت پیدا نکند و یا برعکس اندیشه‌ای نادرست مقبولیت پیدا کند. در اغلب موارد، اندیشه‌ای که میان دانشمندان یک رشته پذیرفته می‌شود، تأیید شده‌تر از سایر اندیشه‌ها است.

رابعاً با وجود طرفداران و مفسران در یک مکتب، حیات مکتب فکری غالباً طولانی می‌شود و ابعاد آن گسترش می‌یابد و حتی در دهه‌های بعد یا قرن بعد از آن تجدید حیات پیدا می‌کند و روایت مدرن آن مطرح می‌شود. اما با درگذشت صاحب اندیشه اقتصادی که به صورت مکتب فکری درنیامده است، گسترش و تفسیر آن امکان چندانی ندارد چون شارحی ندارد و اگر ذکر شود، در تاریخچه موضوع می‌آید.

خامساً با توجه به طرح اندیشه‌ها در یک چهارچوب منسجم که شامل اصول و دیدگاه‌های مشخص و متمایز و مفسران زنده‌ای است، امکان زاینده‌گی و نظریه‌پردازی بیشتر فراهم می‌آید.

بنابراین، در این مقاله، رویکرد مکتب اقتصادی را برای تحلیل اندیشه‌های اقتصادی برگزیدیم.

۳. نخستین مکتب‌های اقتصادی

نخستین^۱ مکتب‌های اقتصادی در مغرب‌زمین، از دوره اسکولاستیک (قرن شانزدهم میلادی) پدید آمدند. قبل از آن، اندیشمندان اندیشه‌های اقتصادی بسیاری مطرح کرده بودند ولی چون این اندیشه‌ها طرفدار پیدا نکرده بودند، به صورت اندیشه اقتصادی باقی مانده و تنها بر اندیشمندان بعدی و حتی بر بنیانگذاران مکتب‌های بعدی اثر گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد نخستین مکتب اقتصادی در مغرب‌زمین، مکتب سالامانکا باشد که در قرن شانزدهم میلادی در دانشگاه سالامانکای اسپانیا ظهور کرد و پیروانی یافت. مکتب دیگر، مکتب مرکانتیلیسم است که از اواخر قرن شانزدهم تا نیمه دوم قرن هیجدهم در اروپا حاکم بود. سومین مکتب، مکتب حاکمیت طبیعت است که طی دو دهه در قرن هیجدهم در فرانسه حاکمیت داشت. این سه مکتب فکری، مکتب‌های ماقبل کلاسیک هستند که نخستین اندیشه‌های اقتصادی را ارائه کردند و ویژگی‌های مکتب فکری داشتند.

۱-۳. مکتب سالامانکا^۲

اقتصاد اسکولاستیک در سراسر قرن شانزدهم میلادی، با مکتب سالامانکا رشد کرد. این مکتب را فرانسیسکو دو ویتوریا^۳ پایه‌گذاری کرد و به اوج توضیحات خود در قرن هفدهم رسید. از نظر شومپتر، آدام اسمیت بیشتر به اقتصاد اسکولاستیک مدیون است تا به مرکانتیلیسم یا فیزیوکراسی؛ زیرا نظرهای دانشمندان اسکولاستیک را هوگو گروتیوس^۴ و ساموئل ون پوفن‌دورف^۵ به وی منتقل کردند، یعنی وقتی اسمیت در درس فلسفه اخلاق فرانسیس هاتچسون^۶ در کالج گلاسکو حاضر می‌شد (روور، ۱۹۷۲: ج ۴، ص ۴۳۱)، از آثار آن دو به عنوان متون درسی استفاده می‌شد. درواقع مکتب سالامانکا را حدود سال ۱۵۳۶ فرانسیسکو دو ویتوریا (۱۵۴۶-۱۴۸۵) پایه‌گذاری کرد.

1. forerunner

2. school of Salamanca

3. Francisco de Vitoria

4. Hugo Grotius (1583-1645)

5. Samuel Von Pufendorf (1632-1694)

6. Francis Hutcheson (1694-1746)

7. Raymond de Roover

مارتین دو آزبیلکواتا (ناواروس)^۱ (۱۵۸۶-۱۴۹۳) و دومینگودسوتو^۲ (۱۵۶۰-۱۴۹۴) و دیگر دو کوواریویاس یلیوا^۳ (۱۵۱۲-۱۵۷۷)، برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این مکتب به‌شمار می‌آیند. گروه سه نفری (یسوعی) یعنی لئونارد دولیز (لسیوس)^۴ (۱۶۲۳-۱۵۵۴)، کاردینال جوآن دو لوگو^۵ (۱۶۶۰-۱۵۸۳) و لوئیس مولینا^۶ (۱۶۰۰-۱۵۳۵) طرفدار این مکتب بودند و موضع فکری مکتب سالامانکا را توسعه دادند. طی دوره تورمی قرن شانزدهم، توجه عالمان الهیات به امور اقتصادی به‌ویژه به وضعیت «قراردادها» جلب شد تا رهنمودهایی برای فعالیت بازرگانی وضع کنند و بر مفاهیم عملی کالای عمومی متمرکز شوند. در مکتب سالامانکا، قیمت عادلانه^۷ به‌عنوان نه کم و نه بیش از قیمتی که به‌طور طبیعی برای مبادله ایجاد شده است، تعریف شد. این تحلیل، آنها را به دنبال کردن نظریه ارزش مبتنی بر کمیابی^۸ و کاربرد ماهرانه عرضه و تقاضا سوق داد. آنان مفهوم قیمت عادلانه مبتنی بر هزینه تولید را که «دائز اسکوتوس»^۹ مطرح کرده بود، رد کردند، با این استدلال که هیچ راه عینی برای تعیین قیمت وجود ندارد. مکتب سالامانکا با استفاده از شکل اولیه «نظریه مقداری پول»، تورم دهه ۱۵۰۰ را توضیح داد که از جریان فلزات گرانبها از امریکای اسپانیولی‌زبان ناشی شده بود. همچنین، مکتب سالامانکا دفاع پر سروصدایی از ربا^{۱۰} کرد. موفقیت‌های نظریه‌پردازان سالامانکا، محققانی مانند فریدریش ون هایک را برآن داشت تا خاطرنشان سازد که بر خلاف تز ماکس وبر، عقیده یسوعی‌ها بود که زمینه را برای سرمایه‌داری هموار کرد نه کالوینست‌ها^{۱۱}. بنابراین، بنیانگذاران واقعی اقتصاد بازار آزاد قبل از آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳)، عالمان الهیات و اخلاق بودند که براساس دیدگاه‌های توماس آکویناس^{۱۲} تعلیم

1. Navarrus

2. Domingo de Soto

3. Diego do Covarrubias y Leiva

4. Lessius

5. de Lugo

6. Luis Molina

7. just price

8. scarcity theory of value

9. Duns Scouts

10. usury

11. <http://cepa.newschoool.edu/het/schools/salamanca.htm>

12. St. Thomas Aquinas

دیده بودند و به عنوان اسکولاستیک‌های متأخر معروف‌اند. این افراد که اغلب آنها در اسپانیا تعلیم دیده بودند، پیشگام اندیشه‌های اسکاتلندی موافق بازار به حساب می‌آیند. آنان همچنین نظریه‌های ارزش و قیمت مارجینالیست‌های اواخر قرن نوزدهم را پیش‌بینی کردند.

اندیشمندان اسکولاستیک به دنبال قوانین کلی بودند که بر طریقه کارکرد جهان، حاکم است. این محققان، به استدلال اقتصادی به عنوان راه توضیح جهان اطراف روی آوردند و در پی یافتن قواعد نظم اجتماعی بودند. در اینجا، دیدگاه‌های بنیانگذار و اندیشمندان مکتب سالامانکا را توضیح می‌دهیم:

فرانسیسکو دو ویتوریا (۱۵۴۶ - ۱۴۸۵): دانشگاه سالامانکا مرکز آموزش اسکولاستیک در اسپانیای قرن شانزدهم بود و فرانسیسکو دو ویتوریا اولین عالم الهیات اخلاقی به حساب می‌آمد. اغلب نظریه‌های اقتصادی ویتوریا به شکل یادداشت‌های دانشجویان منتشر شده است. از نظر ویتوریا، قیمت عادلانه قیمتی است که با توافق مشترک میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به دست آمده است؛ به عبارت دیگر، وقتی قیمتی با تعامل عرضه و تقاضا تعیین شود، آن قیمت عادلانه است. از نظر ویتوریا، دولت‌ها نباید در قیمت‌ها مداخله کنند. ویتوریا در سخنرانی‌های خود درباره تجارت هند - اسپانیا، مخالفتش را با مداخله دولت در تجارت مطرح می‌کند.

بزرگ‌ترین نقش ویتوریا، تربیت دانشجویان پرکار و با استعدادی بود که تقریباً تمامی جنبه‌های اخلاقی و نظری علم اقتصاد را بررسی کردند. این اندیشمندان، منطق اقتصاد بازار را طی یک قرن شکل دادند. آنان قیمت کالاها و خدمات را نتیجه اقدامات بازرگانان می‌دانستند. از نظر آنان، قیمت‌ها با توجه به مقتضیات و ارزشی که افراد برای کالاها قایل هستند، تغییر می‌کند. آن ارزش به نوبه خود به دو عامل بستگی دارد: موجودی کالا و استفاده (مصرف) آنها. قیمت کالاها و خدمات، نتیجه عملیات این نیروها هستند. قیمت‌ها بنابه ماهیتشان، ثابت نیستند یا با هزینه‌های تولید تعیین نمی‌شوند بلکه نتیجه برآورد مشترک انسان‌ها هستند.

مارتین دو آزپیلکواتا (ناواروس) (۱۵۸۶ - ۱۴۹۳): یک‌راهب دومینیکن، برجسته‌ترین حقوق‌دان احکام شرع آن روز و مشاور سه پاپ به‌طور پی‌درپی بود. ناواروس با استدلال روشن نشان داد که تثبیت قیمت توسط دولت اشتباه است؛ زیرا با کمبود کالا، کنترل قیمت، بیشتر آسیب می‌رساند. ناواروس در کتاب *راهنمای الهیات اخلاقی* (منتشره در ۱۵۵۶) (راکول^۱، ۱۹۹۵)، گفت که وقتی درمورد قیمت کالا میان طرفین توافق شده باشد، فروش کالا بالاتر از قیمت رسمی، گناه نیست. ناواروس همچنین اثر حجم پول بر تعیین قدرت خرید پول را توضیح داد؛ و با توجه به اختلاف نظری که در آن زمان درمورد اخلاقی بودن مبادله دو پول با اخذ مبلغی وجود داشت، او طرفدار فعالیت بازارهای ارزی بود.

دیگو دو کوواریاس یلیوا (۱۵۷۷ - ۱۵۱۲): بزرگ‌ترین دانشجوی ناواروس بود و بهترین قاضی اسپانیا از زمان ویتوریا به حساب می‌آمد. امپراتور او را به ریاست دیوان عالی کاستایل^۲ منصوب کرد. وی سرانجام اسقف سگوویا^۳ شد. در کتاب او با عنوان *واریوروم*^۴ (منتشره در ۱۵۵۴) (همان)، روشن‌ترین توضیح درباره منشأ ارزش اقتصادی ارائه شده است. از نظر وی، ارزش یک ماده، نه به ماهیت آن بلکه به برآورد انسان‌ها بستگی دارد. این مطلب در مکتب اتریشی با عنوان «نظریه ذهنی ارزش»^۵ دوباره مطرح شد و در اقتصاد خرد جای گرفت. کوواریاس مانند تمامی نظریه‌پردازان اسپانیایی، معتقد بود که صاحبان دارایی فردی، درمورد دارایی خود حق مصونیت از تعرض دارند.

لوئیس دو مولینا (۱۶۰۱ - ۱۵۳۵): یکی دیگر از اقتصاددانان خط فکری ویتوریا بود که درباره موضوعات نظری اقتصاد فکر می‌کرد. مولینا در دانشگاه سیمبرا^۶ تدریس می‌کرد و مؤلف پنج جلد کتاب با عنوان مقالات است که در زمینه حقوق، اقتصاد و جامعه‌شناسی است. وی مانند سایر اسکولاستیک‌ها، موافق بود که ارزشگذاری کالاها بر مبنای شرافت یا کمال آنها نیست، بلکه طبق «توانایی آنها در

1. Llewellyn H. Rockwell

2. chancellor of Castile

3. Segovia

4. *Variorum*

5. subjective theory of value

6. Cimbra

خدمت به مطلوبیت بشری» است. او این مثال را ارائه کرد که موش‌ها مورد احترام بشر نیستند، زیرا هیچ مطلوبیتی ندارند.

ارزش مصرفی^۱ یک کالای خاص، بین افراد یا به مرور زمان ثابت نیست؛ بلکه طبق ارزشگذاری فردی و در دسترس بودن تغییر می‌کند. با این نظریه، قیمت بالاتر کالاهای لوکس توضیح داده می‌شود. همین مطلب مولینا را اقتصاددانان کلاسیک با عنوان پارادوکس آب - الماس مطرح کردند: چرا آب که مفیدتر است، قیمتی پایین‌تر از الماس دارد؟ پاسخ آن طبق منطق اسکولاستیک، ارزشگذاری فردی و تأثیر کمیابی است.

مولینا اهمیت قیمت‌های شناور آزاد و رابطه آنها با کسب و کار را یادآور می‌شد. وقتی کالایی در قیمت معینی به فروش می‌رسد، مادام که تقلب یا انحصار در آن نباشد، قیمت عادلانه است. در این صورت، اگر دولت قیمتی بالاتر یا پایین‌تر تعیین کند، قیمتی غیرعادلانه خواهد بود. مولینا اولین کسی بود که توضیح داد چرا قیمت‌های خرده‌فروشی بالاتر از قیمت‌های عمده‌فروشی است. دلیلش این است که مصرف‌کنندگان در مقادیر کمتر می‌خرند و لذا خواهان پرداخت بیشتر هستند. مولینا مانند ناواروس، رابطه پول با قیمت‌ها را درک کرد و تورم را ناشی از عرضه بیشتر پول می‌دانست و می‌گفت که همانند وفور کالاها که سبب کاهش قیمت‌ها می‌شود، وفور پول سبب افزایش قیمت‌ها می‌شود. وی درباره بهره که مطلب مورد مناقشه اقتصاددانان این دوره بود، می‌گفت که مطالبه بهره از وام سرمایه‌گذاری باید مجاز باشد، حتی وقتی بازدهی تحقق نیابد.

مولینا از مالکیت خصوصی دفاع می‌کرد و می‌گفت که وقتی دارایی به صورت مشترک باشد، از آن مراقبت نمی‌شود و افراد برای مصرف آن می‌جنگند و آن کالای عمومی را توسعه نمی‌دهند؛ از سوی دیگر، وقتی دارایی تقسیم نشده باشد، افراد قوی در گروه، با انحصاری کردن و مصرف تمامی منابع، افراد ضعیف را استثمار می‌کنند.

ژوزف شومپتر در کتاب تاریخ تحلیل اقتصادی می‌نویسد که اندیشمندان سالامانکا بیش از هر گروه دیگری مستحق‌اند که بنیانگذاران اقتصاد علمی باشند (راکول، ۱۹۹۵)

۲-۳. مکتب مرکانتی‌لیسم^۱

زمینه‌های پیدایش این مکتب عبارت بودند از: گسترش تولید محصولات کشاورزی، رواج فلزات گرانبها، اکتشافات جغرافیایی و توسعه دریانوردی، که حوزه تجارت را توسعه داد و عصر سرمایه‌داری تجاری (سوداگری) را پدید آورد که چند قرن حاکم بود (اوسر^۲، ۱۹۷۰: ۹). در قرن شانزدهم، مهم‌ترین منطق اقتصادی برای پیدایش تفکر مرکانتی‌لیسم، یکپارچگی مراکز قدرت منطقه‌ای عصر فتودال‌ها بود. عواملی که در این زمینه نقش داشتند، عبارت بودند از: وجود مستعمره‌هایی خارج از اروپا، رشد بازرگانی و صنعت اروپا نسبت به کشاورزی، افزایش حجم و وسعت تجارت و افزایش استفاده از نظام‌های پولی فلزی به‌ویژه طلا و نقره نسبت به معاملات پایاپای (ل‌های^۳، ۲۰۰۰: ۱). در قرن هیجدهم میرابو^۴ و آدام اسمیت برای این مکتب اصطلاح «نظام سوداگری»^۵ و «نظام بازرگانی»^۶ را به کار بردند تا بر اهمیت کلیدی تجارت خارجی در مرکانتی‌لیسم تأکید کنند و آن را از مکتب فیزیوکراسی متمایز سازند که در آن کشاورزی اهمیت کلیدی داشت. (وینر^۷، ۱۹۷۲: ۴۳۶)

فرد خاصی به‌عنوان بنیانگذار مرکانتی‌لیسم مطرح نشده است؛ اما نمایندگان این مکتب عبارت‌اند از: ۱. توماس مان^۸ (۱۶۴۱-۱۵۷۱)، ۲. جرارد دو مالینز (۱۶۴۱-۱۵۸۶)، ۳. ژان باپتیست کلبر^۹ (۱۶۸۳-۱۶۱۹)، ۴. ویلیام پتی^{۱۰} (۱۶۸۷-۱۶۲۳). مان، بازرگانی موفق و مدیر شرکت تجاری هند شرقی بود. عنوان اصلی کتاب

1. Mercantilism

2. Jacob Oser

3. Laura LaHaye

4. Mirabeau

5. Mercantile system

6. commercial system

7. Jacob Viner

8. Thomas Man

9. Jean Baptiste Colbert

10. William Petty

توماس مان — خزانه‌داری انگلستان با تجارت خارجی یا موازنه تجارت خارجی، قاعده حاکم بر خزانه ما (منتشره در ۱۶۶۴) — نشان‌دهنده تأکید این رابطه علت و معلولی است که عامل تعیین‌کننده در خزانه یک ملت، موازنه تجاری است نه اعمال محدودیت بر جریان مسکوک یا سایر کنترل‌های بازار ارز. وی موازنه مطلوب تجارت را تنها راه افزایش ثروت انگلستان می‌داندست. (رینولدز^۱، ۲۰۰۰: ۳)

مالینز^۲: وی بازرگان بود. مالینز دریافت که پول بیشتر در داخل کشور در مقایسه با پول موجود در ملل همسایه به معنای قیمت‌های بالاتر در داخل کشور نسبت به قیمت‌های خارجی است. او طرفدار کنترل ارزی بود، شمش‌گرا^۳ به حساب می‌آمد و مخالف ربا بود. (همان)

ژان باپتیست کلبر: معمار کلبرتیسیم در فرانسه، وزیر مالیه لویی چهاردهم، شمش‌گرا و مخالف صادرات شمش؛ که مستعمرات را محل تدارک مواد خام و بازار محصولات می‌دانست، تجارت را جنگ به حساب می‌آورد و به بازی با مجموع صفر در عرصه بین‌الملل اعتقاد داشت. (همان)

ویلیام پتی: بسیاری از ویژگی‌های مرکانتیلیست‌ها را داشت و طرفدار استفاده از کشتیرانی انگلیس و نیز جمعیت زیاد نیروی کار و وضع مالیات بر کالاهای وارداتی بود. پتی شمش‌گرا نبود. (همان، ص ۴)

دوره حیات مکتب مرکانتیلیسم (سوداگری)، از قرن شانزدهم تا اواخر قرن هیجدهم (یعنی حدود ۳۰۰ سال) بود و در این دوره، بر سیاست‌های اقتصادی اروپای غربی حاکمیت داشت. انتشار کتاب ثروت ملل، عموماً پایان عصر مرکانتیلیسم به حساب آمده است. (لها، ۲۰۰۲: ۱، آلن^۴، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۲۲۵)

اصول مکتب مرکانتیلیسم

۱. مرکانتیلیست‌ها، طلا و نقره را مطلوب‌ترین شکل ثروت می‌دانستند؛ برخی مرکانتیلیست‌ها حتی معتقد بودند که فلزات گرانبها تنها نوع با ارزش ثروت است.

1. Larry Reynolds

2. Malynes

3. Bullionist

4. William R. Allen

تمامی مرکانتی‌لیست‌ها، شمش طلا را ابزاری می‌دانستند که با آن می‌توان قدرت و ثروت به‌دست آورد. بنابراین، برای پرداخت‌های ارزی، مازاد صادرات برای کشور ضروری بود. حتی اگر کشوری در جنگ بود، کالا به دشمن صادر می‌شد به شرطی که بهای کالا را به طلا می‌پرداختند. هدف سیاست‌های مرکانتی‌لیستی، دستیابی به تراز تجاری مطلوب بود که طلا و نقره به داخل کشور می‌آورد. در ارزیابی سیاست‌های ملی، اهمیت زیادی به تأثیر آن نظام بر موجودی فلزات گرانبها داده می‌شد (وینر، ۱۹۷۲: ج ۴، ص ۴۳۶؛ رینولدز، ۲۰۰۰: ۱). نقطهٔ مقابل تمایل برای جذب مسکوک، دلواپسی برای ازدست‌دادن آن بود. به همین جهت، در اواسط قرن هفدهم ممنوعیت صادرات مسکوک وجود داشت؛ هرچند که به تدریج در مرحلهٔ اجرا سست و سپس کنار گذاشته شد و علت آن تا حدی، مشکلاتی بود که در مرحلهٔ اجرا تشخیص داده شد. با توجه به اینکه بسیاری از مرکانتی‌لیست‌ها تغییر حجم پول را به تغییر قیمت‌ها مرتبط ساخته‌اند، می‌توان گفت که مرکانتی‌لیست‌ها عملاً نوعی نظریهٔ مقداری پول را پذیرفتند (آلن، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۴۴۹ - ۴۴۵).

۲. مرکانتی‌لیست‌ها، ناسیونالیسم اقتصادی را توسعه دادند: مرکانتی‌لیسم، ناسیونالیسم اقتصادی با هدف ایجاد دولت قدرتمند و ثروتمند است (لهای، ۲۰۰۲: ۱). از آنجا که همهٔ کشورها نمی‌توانستند به‌طور همزمان از مازاد صادراتی بهره‌مند شوند، باید صادرات را توسعه می‌دادند و به هزینهٔ همسایگان‌شان ثروت انباشت می‌کردند. فقط یک ملت قوی می‌توانست مستعمرات را تصاحب کند و نگه‌دارد، بر مسیرهای تجاری تسلط داشته باشد، در جنگ‌ها پیروز شود و از جنگ اقتصادی موفق بیرون آید. طبق این مفهوم ایستا از زندگی اقتصادی، مقدار ثابتی منابع اقتصادی در جهان وجود داشت. یک کشور می‌توانست منابعش را تنها به هزینهٔ کشور دیگر افزایش دهد. ناسیونالیسم مرکانتی‌لیستی، معنای میلیتاریستی نیز داشت؛ زیرا داشتن نیروی دریایی قوی و ناوگان بازرگانی، الزامی بود. شاید به دلیل همین سیاست، در طول دورهٔ مرکانتی‌لیسم، جنگ دولت - ملت‌ها رخ می‌داد.

۳. حمایت‌گرایی: موضع کلی مرکانتی‌لیست‌ها این بود که واردات کالاها و خدمات در صورتی مطلوب است که کالای اساسی باشد و امکان تولید در داخل

نداشته باشد یا مواد خامی باشد که نتوان آنها را در داخل تولید کرد (وینر، ۱۹۷۲: ۴۳۷). در آن صورت، مرکانتی‌لیست‌ها طرفدار واردات بدون تعرفه آنان بودند؛ با صادرات مواد خام نیز مخالف بودند؛ از تولید کالاهای صنعتی و مواد خام در داخل کشور و نیز از محدودیت ارسال مواد خام به خارج حمایت می‌کردند. تأکید بر صادرات و عدم تمایل به واردات، سیاست حمایت‌گرایی را به‌وجود آورده بود. در حمایت‌گرایی، منافع بازرگانان بر منافع مصرف‌کنندگان اولویت داده می‌شد. نظام سوداگری در خدمت منافع تاجران و تولیدکنندگانی مانند شرکت هند شرقی بریتانیا^۱ بود که فعالیت‌های آن را دولت حمایت و تشویق می‌کرد (لهای، ۲۰۰۲: ۱). در سیاست تجاری، دولت حمایت‌گرایی را با اعطای یارانه به صادرات، وضع تعرفه بر واردات، سهمیه وارداتی و ممنوعیت واردات کالاهایی که با صنعتگران داخلی رقابت می‌کند و تأسیس و اداره شرکت‌های تجارت خارجی و اعطای امتیاز انحصاری به شرکت‌های تجاری خصوصی، اعمال می‌کرد (وینر، ۱۹۷۲: ۴۳۸)؛ همچنین، صادرات ابزار و تجهیزات سرمایه‌ای و مهاجرت نیروی کار ماهر را که به کشورهای خارجی و حتی مستعمرات اجازه می‌داد با تولید کالاهای صنعتی کشور اصلی رقابت کند، ممنوع کرده بود (لهای، ۲۰۰۲: ۳). واردات کالا معمولاً چنین توجیه می‌شد که ابزاری برای توسعه صادرات است؛ و درواقع به رابطه میان صادرات و واردات اذعان داشتند. غالباً حمایت‌گرایی ویژگی اصلی مرکانتی‌لیسم به حساب آمده است (رینولدز، ۲۰۰۰: ۱).

کشتیرانی به‌خصوص در دوره سوداگری مهم بود. با رشد مستعمره‌ها و حمل‌ونقل از جهان جدید^۲ به اسپانیا و پرتغال، کنترل اقیانوس‌ها برای حفظ قدرت ملی اهمیت حیاتی پیدا کرد. از آنجا که از کشتی‌ها می‌توانستند برای اهداف نظامی یا بازرگانی استفاده کنند، دولت‌های آن زمان نیروی دریایی بازرگانی قوی را توسعه دادند.

در فرانسه، ژان باپتیست کلبر — وزیر دارایی لویی چهاردهم از سال ۱۶۶۱ تا

1. British East India Company

2. New World

۱۶۸۳ — عوارض بندری وضع شده بر کشتی‌های خارجی را که وارد بنادر فرانسه می‌شدند، افزایش داد و جوایزی به کشتی‌سازان فرانسوی اعطا کرد. در انگلستان، طبق قوانین کشتیرانی^۱ سال‌های ۱۶۵۰ و ۱۶۵۱، کشتی‌های خارجی از به کار گرفته شدن در تجارت ساحلی در انگلستان ممنوع، و مقرر شد تمامی کالاهای وارد شده از قاره اروپا، با یک کشتی انگلیسی یا یک کشتی که خود کشورهای صادرکننده کالا می‌فرستادند، حمل شود؛ و بالأخره اینکه کل تجارت بین انگلستان و مستعمره‌هایش با کشتی‌های انگلیسی یا کشتی‌های مستعمراتی صورت می‌گرفت. قانون مناطق محصوره^۲ بندر انگلیسی سال ۱۶۶۳، با ملزم ساختن مستعمرات اروپا به بارگیری کالا از طریق بنادر انگلستان، قانون کشتیرانی را گسترش داد. سیاست‌های کشتیرانی که فرانسه، انگلستان و سایر قدرت‌ها در ابتدا علیه هلند به کار می‌بردند، بر فعالیت کشتیرانی تجاری در قرون شانزدهم و هفدهم حاکم بود (ل‌های، ۲۰۰۲: ۴).

۴. مستعمره‌گرایی: مرکانتی‌لیست‌ها به سلطه بر مستعمرات و انحصاری کردن تجارت آنها به نفع خود معتقد بودند. آنها می‌خواستند مستعمرات، همیشه وابسته و مطیع کشور مادر باشند؛ و اگر نفعی از کشور اصلی به مستعمرات سرایت می‌کرد، اتفاقی بود. قانون کشتیرانی انگلستان در سال‌های ۱۶۵۱ و ۱۶۶۰، مثال‌های خوبی از این سیاست بود. کالاهای بریتانیا وارد می‌شدند و کالاهای مستعمرات باید در کشتی‌های انگلیسی حمل می‌شدند. محصولات خاصی از مستعمرات، فقط باید به انگلستان فروخته می‌شد و سایر محصولات قبل از حمل با کشتی به کشورهای دیگر، باید در انگلستان تخلیه می‌شد. واردات خارجی به مستعمرات، محدود یا ممنوع شد. صنعت مستعمرات کنترل می‌شد؛ یا در مواردی غیرقانونی بود و لذا سرزمین‌های وابسته، تدارکات مواد خام یا واردات کالاهای صنعتی انگلستان را انجام می‌دادند. مستعمرات به‌طور بالقوه منبع تقاضای صادرات کشور مادر، منبع درآمدهای مالیاتی، پایگاه نظامی، مواد خام، محصولات غیرمعمول و طلا برای

1. Navigation Laws

2. Staple Act

کشور مادر بودند؛ همچنین، منبع نیروی انسانی یا بازار فروش برای نیروی کار مازاد بودند.

۵. مرکانتی‌لیست‌ها به آزادی تجارت در درون کشور معتقد بودند: مرکانتی‌لیست‌ها با وضع مالیات، عوارض و سایر محدودیت‌ها بر جابه‌جایی کالاها در داخل کشور مخالف بودند و در عین حال با تجارت آزاد داخلی به معنای اجازه دادن به هرکس برای درگیر شدن در هر تجارتی که می‌خواست، موافق نبودند. در مقابل، مرکانتی‌لیست‌ها ترجیح می‌دادند انحصار و امتیازات تجاری انحصاری به آنان داده شود و به دنبال کسب آن بودند.

۶. مرکانتی‌لیسم طرفدار دولت مرکزی قوی برای تنظیم بازرگانی بود: در مکتب مرکانتی‌لیسم، تجارت خارجی مهم‌ترین متغیر استراتژیک بود (آلن، ۱۹۸۷ ج: ۳، ص ۴۴۵). دولت به شرکت‌های درگیر در تجارت خارجی امتیاز انحصاری داده بود؛ و برای محدود کردن رقابت، ورود آزاد به کسب و کار در داخل کشور محدود شده بود. کشاورزی، معدن‌کاری و صنعت، با اعطای یارانه و وضع تعرفه توسعه داده می‌شد. روش‌های تولید و کیفیت کالاهای صادراتی به دقت تنظیم شد. کیفیت ساخت ضعیف و استفاده از مواد نامرغوب توسط دولت ممنوع شده بود. بنابراین، برای تضمین تنظیم ملی متحدالشکل به دولت مرکزی مقتدر و برای دستیابی به ناسیونالیسم، حمایت‌گرایی، مستعمره‌گرایی و تجارت داخلی بدون عوارض و مالیات، به دولت‌های ملی قوی نیاز بود. به نیروی دریایی قدرتمندی نیاز بود که با بیشتر محموله‌های کشتی‌های بازرگانی همراه باشد. کشتی‌های بازرگانی غالباً قابل تبدیل به ناوگان دریایی بودند. برای داشتن کالای بیشتر جهت صادرات و دلیل اندک برای واردات، باید کالای زیادی تولید می‌شد و مصرف داخلی به حداقل می‌رسید. افزایش جمعیت به عنوان منبع نیروی کار و نیروی نظامی و پایه تولید محصول جمعی^۱ مطلوب بود. چنین تصور می‌شد که دستمزدها باید پایین نگه داشته شود تا هزینه‌های تولید حداقل شود، از مصرف بیش از اندازه اجتناب

1. aggregate output

شود و کارگران تلاش خود را افزایش دهند. همچنین، با بیکاری، تنبلی و گدایی افراد سالم به شدت برخورد می‌شد (اوسر، ۱۹۷۰: ۱۲-۱۰) به اعتقاد مرکانتی‌لیست‌ها، نرخ بهره باید پایین باشد تا هزینه‌های تولید و انبارداری به حداقل برسد. برخی مرکانتی‌لیست‌ها از وضع سقف بر نرخ بهره مشخص به‌طور قانونی طرفداری کرده‌اند (آلن، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۴۴۶). بنابراین مرکانتی‌لیسم یک دکترین مداخله دولت در بخش‌هایی از اقتصاد و در تقابل با اقتصاد بازار آزاد بود.

۷. از نظر مرکانتی‌لیست‌ها، ثروت و قدرت در جهان، مقادیر معینی هستند؛ لذا افزایش قدرت و ثروت در یک کشور به معنای افزایش نسبی و به هزینه بقیه جهان است. مرکانتی‌لیست‌ها ثروت را وسیله‌ای برای دستیابی به قدرت می‌دانستند. بنابراین، همان‌طور که یکی از نویسندگان مرکانتی‌لیست نتیجه‌گیری کرده است، «تجارت خارجی، ثروت تولید می‌کند؛ ثروت، قدرت تولید می‌کند؛ و قدرت، حافظ دین و تجارت ما است» (همان، ص ۴۴۹؛ وینر، ۱۹۷۲: ۴۳۷).

۸. مازاد صادرات: در این مکتب، بر اهمیت حفظ مازاد صادرات کالاها و خدمات بر واردات به‌عنوان راهی که یک کشور بدون طلا و نقره می‌تواند به‌طور مستمر طلا و نقره به‌دست آورد، تأکید زیادی می‌شد. موازنه تجارت باید با تشویق مستقیم و غیرمستقیم صادرات و محدودیت واردات، به نفع کشور دنبال شود (وینر، ۱۹۷۲: ۴۳۷).

ارزیابی انتقادی مکتب مرکانتی‌لیسم

۱. رشد بانکداری داخلی و بین‌المللی، اتکای شدید به شمش و سکه را کاهش داد. گسترش بیشتر اقتصاد بازار، آشکار ساخت که املاک، کارخانجات، ماشین‌آلات، موجودی انبار کالاها و پول در حساب جاری، در مقایسه با طلا و نقره، اقلام مهم‌تری از ثروت هستند.

۲. اقتصاددانان کلاسیک مانند هیوم، دلایل مرکانتی‌لیست‌ها درباره موازنه تجاری و جذب فلزات گرانبها را رد می‌کردند. با این استدلال که در نبود تنظیم دولت، یک مکانیزم تعادلی خودکار بین‌المللی، میزانی از مسکوک متناسب با نیازها و

شرایط هر کشور، برای آن می‌آورد و مانع می‌شود که موازنه تجاری به بی‌نظمی برسد (همان، ص ۴۴۱).

۳. بسیاری از متفکران آن دوره، سیاست‌های مرکانتی‌لیستی را عامل بروز جنگ می‌دانستند.

۴. حمایت‌گرایی در تجارت خارجی به معنای محدودیت شدید واردات، تلافی و جنگ تجاری به دنبال دارد که نتیجه آن به نفع هیچ‌کدام از طرفین نیست (همان، ص ۴۳۸).

۵. انقلاب صنعتی، کارآفرینان صنعتی را جایگزین سرمایه‌داران تاجر کرد. از این رو دریافتند که یک کشور می‌تواند با پیشرفت علم و تکنولوژی، با کارآیی بیشتر، سرمایه‌گذاری بیشتر و بهره‌وری بیشتر، غنی‌تر شود، نه با فقیرکردن همسایه. لذا به این نتیجه رسیدند که همه کشورها می‌توانند به‌طور همزمان وضع بهتری داشته باشند (اوسر، ۱۹۷۰: ۱۵).

۶. آدام اسمیت، برای توصیف این نظام اقتصاد سیاسی اصطلاح «نظام سوداگری»^۱ را به کار می‌برد؛ که هدف آن، ثروتمند کردن کشورها از طریق محدود کردن واردات و تشویق صادرات است.

اسمیت چند انتقاد به اصول مرکانتی‌لیسم وارد آورد:
اول اینکه نشان داد تجارت وقتی آزاد باشد، به هر دو طرف نفع می‌رساند. در اصطلاح مدرن، این، یک بازی با مجموع مثبت^۲ است.

دوم اینکه گفت تخصص‌یافتن در تولید باعث ایجاد صرفه‌جویی‌های مقیاس تولید می‌شود که آن هم کارآیی اقتصادی را بهبود می‌بخشد.

سوم اینکه رابطه تبانی میان دولت و صنعت برای مردم مضر است. در حالی که سیاست‌های مرکانتی‌لیستی برای منفعت‌رساندن به دولت و تجار طراحی شده است، اقتصاد بازار آزاد که اسمیت از آن طرفداری می‌کرد، برای عموم مردم مفید است (لهای، ۲۰۰۲: ۳). تجارت باید به تصمیمات بازرگانان خصوصی

1. Mercantile system

2. positive-sum-game

واگذار شود، چون در تجارت بهتر از دولت عمل می‌کنند.

۷. دولت می‌توانست واردات را ممنوع کند؛ اما نمی‌توانست قاچاق^۱ را که ممنوعیت واردات، آن را موجب شده بود، متوقف کند. علاوه بر آن، با تنوع محصولات جدیدی که در دوره انقلاب صنعتی ایجاد شده بود، اجرای سیاست‌های صنعتی طبق اصول مرکانتیلیستی با مشکل مواجه شد. (همان)

۳-۳. مکتب حاکمیت طبیعت

زمینه پیدایش: فیزیوکراسی یا حاکمیت طبیعت، واکنش به سیاست‌های مرکانتیلیستی ژان بابتیست کلبر در فرانسه و نیز به رژیم فئودالی فرانسه بود. کشاورزان فرانسه فقیر بودند و مالیات‌ها و عوارض متعددی بر روستاییان و محصولاتشان وضع شده بود؛ برای مثال، یک روستایی باید مبلغ مقطوعی^۲ برای بردن یک محصول از یک استان به استان دیگر می‌پرداخت. با این ممانعت‌ها در انتقال آزاد کالاها، تا حد زیادی از تجارت محصولات کشاورزی جلوگیری شده بود. مالیات‌هایی هم وجود داشت که برشماری از مردم در خانوار وضع شده بود که شکل متعددی از مالیات سرانه^۳ بودند. در بالای این عوارض، مالیات‌هایی نیز وجود داشت که باید به کلیسا و به شاه پرداخت می‌شد: دایم^۴ (۱۰ سنت) به کلیسا و تال^۵ مالیات پرداختی به شاه (دولت) بود. این مالیات‌ها بر درآمد زمین‌ها وضع شده بود؛ اما جمع‌آوری این مالیات‌ها بسیار ناکارآمد بود. دولت معمولاً حق جمع‌آوری تال (مالیات پرداختی به شاه) در یک حوزه (استان) را به افراد ثروتمندی که مأموران وصول مالیات^۶ می‌شدند، می‌فروخت. این نظام عمومی مزرعه^۷ بود و فیزیوکرات‌ها با آن مخالف بودند؛ زیرا به روستاییان ستم می‌شد. بدین ترتیب که مزرعه‌داران^۸ پیشاپیش مالیات را به دولت پرداخت کرده بودند و لذا مأموران وصول مالیات تلاش می‌کردند هر قدر پول که می‌توانند از آنان بستانند.

1. physiocracy

2. capitation

3. excise

4. dime

5. taille

6. tax collectors

7. ferme general

8. fermiers generaux

به مأموران وصول، اجازه داده شده بود تمامی مالیات‌ها را برای خودشان بردارند و لذا شاه مبلغ بسیار کمتری از پولی که روستاییان می‌پرداختند، دریافت می‌کرد. در عین حال، روستاییان و کشاورزان از میوه‌های کشاورزی محروم بودند. نظام مالی و موانع متعدد تجارت خارجی و داخلی محصولات کشاورزی، کشاورزان را از بهتر شدن شرایط زراعت و بهره‌وری کشاورزی ناامید کرده بود. سال‌های زیادی از نیمه اول قرن هیجدهم تنگدستی و قحطی (خشکسالی) وجود داشت. طی آن دوره، جمعیت فرانسه از ۲۴ میلیون نفر به ۱۶ میلیون نفر کاهش یافت. فیزیوکرات‌ها شرایط کشاورزی در فرانسه را با شرایط کشاورزی در انگلستان مقایسه می‌کردند. در انگلستان، کشاورزان، ثروتمند بودند و بهره‌وری کشاورزی بسیار بالا بود. هدف مکتب حاکمیت طبیعت، انجام تغییرات مشخص در سیاست اقتصادی دولت فرانسه بود (وگی،^۱ ۱۹۸۷؛ ج ۳، ۸۶۹؛ اسپینگلر،^۲ ۱۹۷۲؛ ۴۴۳؛ رینولدز، ۲۰۰۰: ۲).

دوره حیات: فیزیوکرات‌ها در اواسط قرن هیجدهم در فرانسه زندگی و کار می‌کردند. مکتب حاکمیت طبیعت، یک دوره بیست‌ساله از سال ۱۷۵۶ (یعنی وقتی فرانسوا کنه^۳ نخستین مقالات اقتصادی خود را در *دانشنامه دیدرو و دالمبر*^۴ منتشر کرد) تا سال ۱۷۷۷ (وقتی کتاب لوترون^۵ منتشر شد) در فرانسه حاکمیت داشت. نام فیزیوکراسی (حاکمیت طبیعت) از عنوان مجموعه‌ای^۶ از مهم‌ترین نوشته‌های بنیانگذار فیزیوکراسی فرانسوا کنه به نام «فیزیوکراسی یا قانون اساسی طبیعی دولت، نافع‌تر برای طبیعت انسانی»^۷ گرفته شده است که در سال ۱۷۶۷ پ.اس. دو پون دو نمور^۸ آن را منتشر کرد. اصطلاح حاکمیت طبیعت، نشان‌دهنده اهمیتی است که این مؤلفان به نیروهای طبیعی داده‌اند و از واژه یونانی *physis* به معنای طبیعت و *kratos* به معنای قدرت گرفته شده است.

1. G. Vaggi

2. Joseph Spengler

3. Francois Quesnay

4. *Encyclopedie of Diderot and Dalem-
bert*

5. Le Trosne

6. collection

7. *physiocratie, ou constution naturelle
du gouvernement le pus avantageuy au
genre humain*

8. p.s. du pont do Nemours

تاریخچهٔ مکتب حاکمیت طبیعت را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱. سال‌هایی که در آن ایده‌های اصلی مطرح شد، یعنی از ۱۷۵۶ تا ۱۷۶۰، غالباً در آثار کنه و میرابو؛
۲. از ۱۷۶۰، که یک دورهٔ تقریباً سه ساله سکوت وجود داشت؛
۳. از ۱۷۶۴ تا ۱۷۷۷، که شاهد رونق نوشته‌ها و اقداماتی بود که به همت فیزیوکرات‌های جوان صورت گرفت (وگی، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۸۷۰)

بنیانگذار و نمایندگان: بنیانگذار مکتب فیزیوکراسی، فرانسوا کنه بود. ویکتور ریکوتی مارکوس دومیرابو^۱ نخستین شاگرد فرانسوا کنه بود و دو پون دونمور^۲، لابه نیکلاس بادو^۳، لومرسیر دو لا ریویر^۴ و فرانسوا گیلوم لوترون^۵ معروف‌ترین فیزیوکرات‌ها بودند. همچنین باید از هنری پاتولو^۶ نام برد که ایرلندی و عمیقاً تحت تأثیر نخستین مقالات کنه قرار گرفته بود. کنه نخستین مقالات اقتصادی خود را در دانشنامه منتشر کرد. از وی خواسته شده بود دربارهٔ موضوعات اقتصاد کشاورزی همکاری کند. کنه در ۱۷۵۶ کتاب شواهد و مزرعه‌داران^۷ و در سال بعد (۱۷۵۷) کتاب غلات^۸ را منتشر کرد. در این آثار، اغلب ایده‌های جدید مکتب حاکمیت طبیعت ارائه و به‌ویژه بر این دیدگاه تأکید شد که کشاورزی مهم‌ترین بخش اقتصاد است؛ و این شالوده^۹ نظریهٔ فیزیوکراسی دربارهٔ طبیعت و علل ثروت ملی است. کنه کل محصول اجتماعی را با محصول سالانهٔ کشاورزی یکی می‌دانست و معتقد بود که نه با صنعت می‌توان ثروت کشور را افزایش داد نه با تجارت. در ژولای ۱۷۵۷، کنه و میرابو در ورسای^{۱۰} با یکدیگر ملاقات کردند. در آن زمان، کنه یکی از پزشکان شاه بود. کنه، میرابو را متقاعد کرد که محصولات زمین از انسان‌ها مهم‌ترند؛ زیرا بقای روستاییان و خانواده‌هایشان — که باید مهم‌ترین عنصر در اقتصاد به حساب

1. Victor Riguetti Marquis de Mirabeau
2. Dupont de Nemours
3. L'Abbe Nicolas Baudeau
4. Le Mercier de la Rivier
5. Francois Guillaume le Trosne

6. Henry Pattullo
7. *Evidence and Fermiers*
8. *Grains*
9. cornerstone
10. Versailles

آید —^۱ را تضمین می‌کنند. میرابو به دلیل گرایش به فیزیوکراسی مشهور شد و طی چند سال، آثار بسیار مهمی به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۷۵۸، کنه کتاب مشهورش به نام *جدول اقتصادی* را نوشت. ساختار تحلیلی اقتصاد فیزیوکراسی، یک گام بزرگ به جلو بود. در *جدول اقتصادی*، جامعه فرانسه به سه طبقه اصلی تقسیم شده بود:^۲ مالکان (شامل شاه و کلیسا)، زارعان، صنعتگران؛ دو گروه اخیر، به ترتیب وظیفه تولید کشاورزی و تولید صنعتی را برعهده داشتند. در کتاب *جدول اقتصادی* کنه، طرح کلی ویژگی‌های اصلی فرایند گردش کالاها در پایان فرایند تولید معرفی و ابزار تولید و محصول خالص تعریف شده است. میرابو کتاب *جدول اقتصادی* را در کتاب بعدی‌اش به نام *دوست انسان‌ها*^۳ شرح داد. میرابو با همکاری استادش کنه، رساله‌ای درباره یکی از مسایل اصلی اقتصادی آن زمان یعنی اصلاح نظام مالی نوشت. کتاب *نظریه مالیات*^۴ در سال ۱۷۶۰ منتشر شد؛ که در آن، یکی از مشهورترین پیشنهادها فیزیوکرات‌ها یعنی وضع مالیات جداگانه بر رانت^۵ مطرح شد. برای اصلاح مالی باید همه مالیات‌ها و عوارضی که بر روستاییان یا بر محصولات آنها وضع شده بود، لغو می‌شد؛ زیرا این بار مالیاتی، یکی از دلایل اصلی سودآورنبودن زراعت بود. نیازهای مالی پادشاهی باید با مالیات عمومی جداگانه^۶ تأمین می‌شد که میزان آن باید با محصول خالص کشاورزی متناسب بود. این توصیه، نتیجه منطقی تقسیم محصول اجتماعی به دو بخش بود (که کنه آن را مطرح کرده بود): سرمایه و مازاد. سرمایه، پیش‌پرداخت‌های^۷ کشاورزی بود که باید برای حفظ سطح محصول ذخیره می‌شد. هر شکل از وضع مالیات به صورت پیش‌پرداخت زارعان، مقدار سرمایه به کاررفته در کشاورزی را کاهش می‌داد؛ که آن هم اثرات نامطلوبی بر کل اقتصاد داشت. از این رو تنها بر مازاد باید مالیات وضع می‌شد؛ زیرا واقعاً قابل تصرف بود و اخذ مالیات از آن بر بازتولید محصول

1. *Tableau Economique*

2. Landlords

3. *L'ami des Hommes*4. *Theorie de Impot*

5. single tax on rent

6. single general tax

7. avances

اثر نمی‌گذاشت.

بزرگ‌ترین بخش از محصول خالص کشاورزی، متعلق به زمینداران و به شکل رانت بود. مالیات جداگانه میرابو و کنه بر درآمد خالص، به معنای الغای تمامی امتیازات مالی طبقات حاکم، کلیسا و آریستوکراسی بود. میرابو و کنه سعی کردند اشراف را متقاعد کنند که در سال‌های آینده، رانت‌های آنها، خالص از مالیات، بسیار بالاتر از قبل خواهد بود؛ زیرا زارعانی که از بار مالی قبلی آزاد شده بودند، پول بیشتری در زراعت زمین سرمایه‌گذاری می‌کردند. بهره‌وری کشاورزی و مازاد افزایش می‌یافت؛ اما اینها تأثیر خوبی بر اشراف نداشت. علاوه بر آن میرابو به شدت به مأموران وصول مالیات حمله می‌کرد و می‌گفت که دولت باید مالیات‌هایش را بدون واسطه‌گری این افراد جمع‌آوری کند. ولی برای واسطه‌ها، ایفای نقش مأموران وصول مالیات به معنای قدرت و ثروت بود. واکنش آنها به کتاب میرابو آنقدر قوی بود که وی برای چند روز زندانی و سپس برای چند ماه به ملک روستایی^۱ خودش تبعید شد.

در اینجا دوره تکوینی مکتب فیزیوکراسی پایان یافت. کنه و میرابو تا دو سال و نیم هیچ مطلبی منتشر نکردند و این دوره سکوت را به کارکردن روی کتاب جدیدی که قرار بود متنی اساسی برای دکتترین فیزیوکراسی باشد، گذراندند. سرانجام در پایان سال ۱۷۶۳، این اثر در سه جلد با عنوان *فلسفه روستایی یا اقتصاد عمومی و سیاسی کشاورزی*^۲ منتشر شد. سال ۱۷۶۳، شاهد تجدید علاقه به ایده‌های فیزیوکراسی بود: دولت اصل تجارت آزاد غلات در داخل فرانسه را پذیرفت که یکی از اصلاحات اصلی بود که فیزیوکرات‌ها از آن حمایت می‌کردند. پیروان جدید به کنه و میرابو ملحق شدند؛ دوپون دو نورمور و روج دو آتشی فیزیوکراسی شد و در سال ۱۷۶۴ رساله‌ای به طرفداری از تجارت خارجی آزاد غلات فرانسه منتشر کرد. اواسط دهه ۱۷۶۰، دوره‌ای بود که فیزیوکراسی بیشترین تأثیر را بر سیاست اقتصادی فرانسه داشت.

1. countryside estate

2. Philosophie rurale ou économie générale et politique de L'agriculture

در سال ۱۷۶۴، دوپون سردبیر یک نشریه ادواری مشهور به نام مجله کشاورزی، تجارت و مالیه^۱ شد. این نشریه طی چند سال وسیله مهمی برای تبلیغ فیزیوکراسی شد. در همان سال، دو پیرو جدید به مکتب فیزیوکراسی پیوستند: لوترون^۲ و سنت پراوی^۳ که شهرت کمتری دارد. در سال ۱۷۶۵، مرسیر دو لا ریور^۴ به فیزیوکراسی گروید. کنه از سال ۱۷۶۵ تا سال ۱۷۶۸، مقالات مهمی منتشر کرد و در آنها اصول فیزیوکراسی را توضیح داد؛ که در اینجا دست کم سه مقاله باید ذکر شود: عنوان مقاله اول، «حقوق طبیعی» است که در سال ۱۷۶۵ به رشته تحریر درآمد؛ مقاله دوم، «تحلیل فرمول ریاضی جدول اقتصادی»^۵ است که در سال ۱۷۶۶ نوشته شد (هر دو مقاله در مجله کشاورزی^۶ به چاپ رسید. مقاله دوم مقاله‌ای است که در آن، کتاب جدول اقتصادی کنه شرح داده شده و درواقع معروف‌ترین روایت آن است)؛ سومین مقاله «گفت‌وگویی درباره اقدامات صنعتگران»^۷ است که در سال ۱۷۶۷ در *افمیرید شهروند*^۸ منتشر شد (در این مقاله، کنه از این دیدگاه دفاع کرد که تنها کشاورزی قادر به اعطای محصول خالص است، و فعالیت صنعتی عقیم است، زیرا فقط جایگزین ارزش مواد خام و ضروری می‌شود که در تولید به کار رفته است).

طی این دوره، سایر فیزیوکرات‌ها نیز در گسترش مکتب فیزیوکراسی نقش داشتند. در سال ۱۷۶۷، مرسیر دو لا ریور کتابی به نام *نظم طبیعی و اساسی جامعه‌های سیاسی*^۹ منتشر کرد و در آن عقاید سیاسی فیزیوکراسی را شرح داد. در همان سال، دوپون مجموعه‌ای مشتمل بر برخی آثار کنه را منتشر کرد و نام آن را *فیزیوکراسی* گذاشت. این اصطلاح برای نخستین بار ایجاد شد. ابه بادو^{۱۰} نیز فیزیوکرات شد.

1. *Journal de L'agriculture, du commerce et des finances*
2. La Trosnel
3. Saint Peravy
4. Mercier de la Rivier
5. *Analyse de la formule arithmetique du tableau economique*

6. *Journal de L'agriculture*
7. *Dialogue sur les travaux des artisans*
8. *Ephemerides*
9. *L'ordre Naturel et Essentiel Societes Politiques*
10. Abbe Buadeau

سال ۱۷۶۷، بادو یک نشریه ادواری بانفوذه به نام *اومرید شهروند* را راه‌اندازی کرد که در آن چند فیزیوکرات همکاری می‌کردند. در همان سال، دوپون قدرت خود را در مجله کشاورزی^۱ به تدریج از دست داد. از آنجا که برای فیزیوکرات‌ها اهمیت داشت که مقالات خود را در یک نشریه ادواری دوست منتشر کنند، تلاش کردند ابه بادو را بدین کار متقاعد سازند. بعد از چند ماه بحث، نشریه *اومرید شهروند*، نشریه ادواری رسمی فیزیوکراسی شد. بسیاری از افراد قدرتمند با نظر مساعد به این گروه از اندیشمندان می‌نگریستند؛ که در میان آنان ترادین دو مونتینگنی^۲ و بالاتر از همه تورگو قرار داشت. فیزیوکراسی در خارج فرانسه نیز تأثیر گذاشت. کاترین دوم، مرسیر دو لا ریور را به سنت‌پترزبورگ دعوت کرد تا ایده‌های جدید را اشاعه دهد. مارگریو بادن^۳ نیز فیزیوکرات شد. انجمن کشاورزی^۴ هم طرفدار فیزیوکرات‌ها شدند. در پایان دهه ۱۷۶۰، فیزیوکراسی رو به زوال گذاشت. در سال ۱۷۷۲، دوپون کتابی به نام *خلاصه اصول اقتصاد سیاسی*^۵ منتشر کرد؛ و در سال ۱۷۷۷، لوترون کتابش به نام *منافع اجتماعی، نسبت به ارزش، توزیع، صنعت و بازرگانی داخلی و خارجی*^۶، را انتشار داد. (وگی، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۸۷۳-۸۷۱؛ اسپنگلر، ۱۹۷۲: ۴۴۳).

اصول مکتب فیزیوکراسی

۱. اعتقاد به نظم طبیعی: طبق این عقیده، جامعه‌های بشری تابع قوانین طبیعت هستند، مانند قوانینی که بر جهان فیزیکی حاکم است. بنابراین، ضروری است که همه فعالیت‌های بشری با این قوانین طبیعت هماهنگ باشد. این قوانین را باید کشف کرد. در حوزه اقتصاد، حق طبیعی بشر، بهره‌مندی از محصول کار خود است مشروط بر آنکه با حقوق دیگران ناسازگار نباشد. دولت‌ها باید در امور

1. Journal de L'agriculture

2. Truadaine de Montigny

3. Margrave of Baden

4. Societes Farmers

5. *Abreg des Principes de L' economie Politique*

6. *De Interet Social, par Rapport a la Valeur, a La Circulation, a L'industrie au commerce Interieur Exterieur*

اقتصادی حداقل مداخله را داشته باشند. از دیدگاه فلسفی، فیزیوکرات‌ها معتقد بودند که جامعه‌های مدنی تنها آینه‌ای از نظم طبیعی هستند. ویژگی جامعه‌ها وجود قوانینی است که بر روابط میان افراد حاکم است. درباره این قوانین طبیعی می‌توان تحقیق و بررسی کرد و دانش آنها مبنایی برای اداره مناسب یک کشور فراهم می‌کند. قوانین طبیعی کاملاً مستقل از اراده بشر^۱ عمل می‌کنند؛ اما از کارکرد آنها می‌توان جلوگیری کرد و اثرات آنها را با حکومت کردن نابخردانه بر جامعه و گروه‌های اجتماعی قوی کاهش داد. بنابراین، قوانین طبیعی ضرورتاً اعمال بشر^۲ را در کنترل نمی‌آورد و جامعه‌های مدنی را نمی‌توان به گونه‌ای تحلیل کرد که گویا یک نظام مکانیکی هستند که همواره نتایج یکسانی می‌دهند. مفهوم نظم طبیعی از نظر فیزیوکراسی، ترکیبی از قوانین عینی^۳ و تغییرات تاریخی - اجتماعی است. قوانین طبیعی وجود دارد؛ اما برای مداخله فعال بشری هم جایی هست.

فیزیوکرات‌ها انگلستان را کشوری می‌دانستند که قانون طبیعی اثرات مثبت خود را در آنجا نشان داده و لذا به بالاترین مرحله توسعه اقتصادی دست یافته است. آنان می‌گفتند قوانین مدنی و شرایط تاریخی فرانسه، از آشکار شدن کامل قوانین طبیعی جلوگیری کرده است و لذا این کشور هنوز در شرایط عقب‌ماندگی قرار دارد. از نظر کنه، قوانین، نظم طبیعی خود را در رویدادهای روزمره آشکار می‌سازند و از آنجا که قوانین طبیعی در انسان‌ها فطری است، نظام طبیعی برای همگان روشن است.

۲. سیاست‌های لسه‌فر: عبارت مشهور لسه‌فر^۴ (رفع محدودیت‌های بازرگانی داخلی) و لسه‌پسه^۵ (رفع محدودیت‌های مهاجرت نیروی کار) - به معنای آزادی کسب و کار در داخل کشور و تجارت آزاد - در این دوره رایج شد. در سال ۱۷۶۵، کنه کتاب حقوق طبیعی را نوشت و در آن بیان کرد حقوق طبیعی بشر به‌طور عمده در ارتباط با ویژگی‌های اقتصادی جامعه مدّ نظر است. از این‌رو،

1. men's will

2. men's actions

3. objective

4. Laissez-Fair

5. Laissez-Passer

آزادی، بر لغو امتیازات و مقررات در تمامی بازارها دلالت دارد. رقابت آزاد باید در بازار کار و نیز در بازرگانی داخلی و خارجی حاکم شود؛ مردم باید کاملاً آزاد باشند تا تصمیم بگیرند چگونه درآمدها را خرج کنند. برای فیزیوکرات‌ها، آزادی به معنای رقابت همگانی بود و مبنایی برای افزایش ثروت خصوصی و عمومی به حساب می‌آمد. فیزیوکرات‌ها مالکیت خصوصی را حق اساسی بشر می‌دانستند، زیرا معتقد بودند که مالکیت زمین، بخشی از نظم طبیعی جامعه است (وگی، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۸۷۲؛ رینولدز، ۲۰۰۰: ۱). فیزیوکرات‌ها لسه‌فر را ابزاری برای ایجاد شرایط تجاری مطلوب برای کشاورزان فرانسوی می‌دانستند. هدف فیزیوکرات‌ها دستیابی به صادرات بالای محصولات اولیه بود. آنها به یک موازنه مثبت تجاری برای کشاورزی فرانسه توجه داشتند، چرا که فکر می‌کردند فرانسه باید ناحیه غله‌خیز اروپا باشد؛ افزون بر آن، تجارت آزاد را ضروری می‌دانستند فقط به این دلیل که بازار داخلی فرانسه آنقدر کوچک و ضعیف است که نمی‌تواند فروش سودآور غلات فرانسه را تضمین کند.

۳. عقیم‌بودن صنعت و تجارت و مولدبودن کشاورزی: فیزیوکرات‌ها صنعت و تجارت را مفید ولی غیرمولد می‌دانستند و معتقد بودند که فقط کشاورزی، ارزش مازاد و محصول خالص تولید می‌کند. ویژگی متمایز اقتصاد فیزیوکراسی، دکترین بهره‌وری انحصاری کشاورزی است: تنها فعالیت‌هایی که مستقیماً مرتبط با طبیعت هستند، می‌توانند محصول خالص نسبت به هزینه‌ها به دست دهند. کشاورزی بر سایر بخش‌های اقتصادی برتری داشت؛ زیرا مواد خام و مواد ضروری برای سایر مشاغل تولید می‌کند. معیشت تمامی مردم فقط با کشاورزی تأمین می‌شود. فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی تنها به این دلیل می‌تواند وجود داشته باشد که روستاییان بیشتر از آنچه برای معیشت خود لازم دارند، مواد غذایی تولید می‌کنند. حملات شدید فیزیوکراسی از ناحیه این دیدگاه بود که فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی عقیم‌اند. فیزیوکرات‌ها معتقد بودند که در تمامی فعالیت‌های مبادله‌ای، تنها مبادله کالاهای دارای ارزش مساوی انجام می‌شود، اما این ارزش‌ها در جای دیگری تولید شده‌اند. تمامی بازرگانان و واسطه‌هایی که در تجارت باز فروش کار

کنند، باری بردوش جامعه هستند؛ زیرا آنان را باید حفظ کرد بی آنکه هیچ چیزی به ثروت ملی بیفزایند. فیزیوکرات‌ها می‌دیدند که برخی تاجران، مبالغ کلانی به‌دست می‌آورند؛ اما این را اثبات توان تولیدی آنها نمی‌دانستند. بازرگانان می‌توانستند به‌دلیل وجود مبادله‌های نابرابر ناشی از امتیازات انحصاری ثروتمند شوند. طبق نظر فیزیوکرات‌ها، فعالیت‌های صنعتی، ارزش مخارج صنعت است و لذا هیچ محصول خالصی باقی نمی‌ماند. سودآوری کشاورزی، مهم‌ترین پیش‌نیاز برای انباشت سرمایه کشاورزی است. بنابراین، سیاست بازرگانی باید برای حفظ ارزش مبادله‌ای محصولات زمین طراحی شود. تجارت آزاد، راه اصلی برای افزایش دادن قیمت کالاهای اولیه است و باعث می‌شود که کشاورزان سود حاصل را مجدداً در کشاورزی سرمایه‌گذاری کنند.

۴. تنها زمین‌داران باید مالیات بدهند؛ زیرا تنها کشاورزی است که مازاد عاید زمین‌دار می‌کند. لذا روستاییان که مالیات‌های متعدد می‌پرداختند، از ایده‌های فیزیوکرات‌ها نفع بردند. فیزیوکرات‌ها همچنین طرفدار مالیات مستقیم بودند و با مالیات‌های غیرمستقیم که بر جامعه فرانسۀ آن زمان حاکم بود، مخالفت می‌کردند. از نظر فیزیوکرات‌ها حتی صنعتگران ثروتمند نباید مالیات می‌دادند؛ چون آنان را مولد نمی‌دانستند. این موضوع را ولتر در یک داستان به‌تمسخر گرفت.

۵. مخالفت با مصرف کالای لوکس: از نظر فیزیوکرات‌ها، مصرف کالای لوکس، مانع انباشت سرمایه است فیزیوکرات‌ها موافق مصرف بالای محصولات کشاورزی بودند و آن را «رفاه معیشت»^۱ می‌نامیدند. آنان همچنین مخالف خرید کالاهای صنعتی بودند و آن را «رفاه دکوراسیون»^۲ (تجمل) می‌نامیدند. فیزیوکرات‌ها به کالاهای لوکس حمله می‌کردند؛ زیرا می‌خواستند فروش سودآور محصولات کشاورزی را تشویق کنند.

۶. تحلیل اقتصاد به‌عنوان یک کل و به‌صورت جریان مدور ثروت.

۷. تأکید بر تولید (کشاورزی) به‌جای مبادله (تجارت) به‌عنوان منبع ایجاد

1. Luxe de subsistence

2. Luxe de decoration

ثروت (اوسر، ۱۹۷۰: ۲۹-۳۱)

۸. تحلیل طبقات جامعه: فیزیوکرات‌ها مردم فرانسه را به سه طبقه متمایز ساختند: مالکان شامل (پادشاه و کلیسا)، افرادی که در کشاورزی کار می‌کردند، کارگران صنعتی. این تمایز سه‌تایی، تمایزی پیوندی است، زیرا تا حدی بر تفاوت‌های بین بخشی و تا اندازه‌ای بر روابط مالکیت مبتنی است. فیزیوکرات‌ها می‌خواستند گروه‌های اجتماعی را با بخش‌های اقتصاد مرتبط کنند.

۹. تبعیت نظم سیاسی از اصول نظم طبیعی: ارتباط میان دو نظم سیاسی و طبیعی از طریق شکل دولت است که فیزیوکرات‌ها آن را استبداد قانونی می‌نامند. قدرت مافوق عبارت است از سلطنت موروثی مطلق که نیازی ندارد با افراد تحت سلطه خود مشروعیت پیدا کند. طبق نظر فیزیوکرات‌ها، تنها قدرت، همان قدرت پادشاه است که مستقیماً از جانب خدا آمده است. پادشاه همچنین مالک طبیعی تمامی سرزمین است؛ حکومت استبدادی نیز موروثی است؛ و پادشاه بالاترین استاد (راهنمای) تمامی شکل‌های مالکیت است. پادشاه، حاکم مطلق قانونی است؛ زیرا امنیت و آزادی مالکیت را تضمین کرده است. البته پادشاه باید از قوانین طبیعی آگاهی داشته باشد و از اجرای آنها در جامعه مدنی حمایت کند. فیزیوکرات‌ها تنها دو محدودیت را در قدرت پادشاه تصور می‌کردند: از یک سو افکار عمومی قرار داشت، که اصول نظم طبیعی را آموخته بودند و اگر پادشاه قوانین طبیعی را نادیده می‌گرفت، واکنش نشان می‌دادند؛ از سوی دیگر، این واقعیت که پادشاه مالک کل کشور است، به معنای استثمار افراد تحت سلطه وی نیست. گمرکات و رویه‌های نظام مالی نمی‌تواند تنها با تصمیم حاکم تغییر کند.

۱۰. مفهوم محصول خالص: مشارکت اصلی فیزیوکرات‌ها در نظریه اقتصادی است. این مفهوم با مفهوم پیش‌پرداخت‌ها^۱ مرتبط است؛ اصطلاحی که فیزیوکرات‌ها به کار بردند تا با آن ابزار تولید را نشان دهند. تحلیل فیزیوکراسی از انواع مختلف پیش‌پرداخت‌ها، اولین طبقه‌بندی از ابزار تولید یا سرمایه در تاریخ نظریه اقتصادی

است. پیش پرداخت‌های زمین^۱، تمامی عملیات ضروری جهت آماده‌سازی یک قطعه زمین برای کشاورزی را شامل می‌شود. پیش پرداخت‌های سالانه^۲ شامل محصولاتی است که باید در زراعت در هر چرخه تولیدی سرمایه‌گذاری شود، چرا که به‌طور کامل در فرایند تولید به‌مصرف می‌رسند. این کالاها، مواد خام و مواد ضروری را دربرمی‌گیرد که به روستاییان و خانواده‌های آنان امکان کارکردن در طول سال را فراهم می‌کند؛ اما برخی مفسران فیزیوکراسی معتقدند که برخی کالاهای صنعتی را نیز شامل می‌شود. پیش پرداخت‌های سالانه، نوعی خاص از سرمایه در گردش است. پیش پرداخت‌های اصلی یا اولیه از ابزار و تجهیزاتی تشکیل شده که برای بیش از یکسال کافی است. این پیش پرداخت شامل حیوانات اهلی (دام) نیز است. تمامی این کالاها را باید به‌عنوان سرمایه ثابت در نظر گرفت که برای سال‌های زیاد کافی است. درواقع کنه نشان داد که چرخه زندگی متوسط پیش پرداخت‌های اولیه، ده سال دوام می‌آورد. ویژگی یک اقتصاد پر رونق، کشاورزی در مقیاس بزرگ است که موجودی بزرگی از پیش پرداخت‌های اولیه را به کار می‌برد. این دیدگاه از نظام اقتصادی آرمانی، «سرمایه‌داری کشاورزی»^۳ نامیده شده است.

در مجموع می‌توان گفت که شایستگی اصلی فیزیوکرات‌ها این است که نقشی اساسی در طرح جریان فکری اقتصاد سیاسی کلاسیک داشته‌اند. فیزیوکرات‌ها به‌درستی از مفاهیم مازاد و سرمایه دفاع کردند و طبقات اجتماعی را طبق نقش آنها در تولید متمایز ساختند. مارکس در کتاب نظریه‌های ارزش مازاد^۴ نشان داد که فیزیوکرات‌ها نخستین مؤلفانی هستند که این رویکرد را برای تحلیل نظام‌های اقتصادی پذیرفتند. تأثیر فیزیوکرات‌ها بر آدام اسمیت، شایسته توجه است. اسمیت طی سه سال (بین سال‌های ۱۷۶۳ و ۱۷۶۶) در فرانسه بود و با برخی فیزیوکرات‌ها و خصوصاً با تورگو در تماس بود. مطمئناً اسمیت از مباحثی که طی آن سال‌ها درباره اقتصاد فیزیوکراسی انجام می‌شد، به‌خوبی آگاه بود؛ و عموماً گفته شده که وی برخی مفاهیم خاص را از کنه وام گرفته است. این مفاهیم عبارت‌اند از:

1. avances foncieres

2. avances annuelles

3. agrarian capitalism

4. Theories of Surplus Value

محصول خالص، تفاوت محصول خالص با سرمایه پیش‌پرداخت شده و تمایز میان نیروی کار مولد و غیرمولد. این مفاهیم در نوشته‌های اقتصادی اسمیت قبل از دیدار وی از فرانسه ذکر نشده است، اما نقش مهمی در کتاب ثروت ملل ایفا کرده‌اند. تأثیر فیزیوکرات‌ها بر اسمیت، بیشتر اثباتی است و آنان جایگاه مهمی در پایه‌گذاری اقتصاد سیاسی کلاسیک دارند. اسمیت در کتاب ثروت ملل، صفحات زیادی را به توضیح اقتصاد فیزیوکراسی اختصاص داده است (وگی، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۸۷۴؛ اسپنگلر، ۱۹۷۲: ۴۴۵).

ارزیابی انتقادی مکتب فیزیوکراسی

۱. از دکترین مولد بودن انحصاری کشاورزی و عقیم‌بودن صنعت انتقاد شده است. فیزیوکرات‌ها نه تنها حاصلخیزی خاک بلکه تمامی فعالیت‌هایی را که مستقیماً با کشاورزی مرتبط بود (مانند مراتع^۱، چراگاه‌ها^۲، جنگل‌ها، معادن، و ماهیگیری) مولد می‌دانستند. هیچ‌کس اهمیت کشاورزی را زیر سؤال نبرد؛ بلکه حملات متوجه این دیدگاه بود که تجارت و بالای همه، صنعت، از مشاغل عقیم به حساب می‌آید. آزادسازی تجارت غلات، اصلاح نظام مالی و حمله به مخارج مربوط به کالاهای لوکس، همگی به شناسایی فیزیوکرات‌ها از ثروت ملی با تولید کشاورزی بستگی داشت. بسیاری از مؤلفان معاصر این ایده را رد کردند که ثروت ملی را تنها از طریق زمین می‌توان افزایش داد. ورون دو فوربوناس^۳، از نقش مولد بازرگانی و صنعت دفاع کرد. قوی‌ترین حمله به دکترین مولد بودن انحصاری کشاورزی را یک کشیش ایتالیایی^۴ به نام ابه فردیناندو گالیانی^۵ وارد کرد که به کمک دیدرو در پایان سال ۱۷۶۹، کتاب گفت‌وگوهایی درباره تجارت محصولات کشاورزی^۶ را انتشار داد و در آن، نثری عالی برای مسخره کردن اولویت مفروض کشاورزی بر صنعت به کار برد. گالیانی مثال‌های بسیار ساده و سرراستی مطرح کرد تا نشان دهد احتمال

1. grasslands

2. pastures

3. Veron de Forbonnais

4. Neopolitan priest

5. Abbe Ferdinando Galiani

6. *Dialogues sur le Commerce des Bleds*

بسیار بیشتری دارد که افزایش مولد بودن در تولید صنعتی تحقق یابد تا در تولید کشاورزی. علاوه بر آن، آب و هوای خوب و بد بر محصول صنعت اثر نمی گذارد و مزایای تقسیم کار که از افزایش های در موجودی سرمایه به دست می آید، به وجود مقدار ثابت خاک محدود نمی شود.

۲. به طور کلی فیزیوکرات ها هیچ گاه وجود پادشاهی مطلق و سازمان سیاسی نظام قدیم را زیر سؤال نبردند؛ و این یکی از دلایل اصلی است که چرا آنها متهم بودند در دفاع از حقوق افراد در مقابل قدرت دولت کاملاً اکراه دارند.

۳. اسمیت از بسیاری از جنبه های فیزیوکراسی انتقاد کرد؛ برای مثال، در حالی که این ایده را پذیرفت که کشاورزی مهم ترین بخش اقتصادی کشور است، موافق نبود که صنعت، عقیم است. از نظر اسمیت، بسیاری از ویژگی های اقتصاد فیزیوکراسی برای توضیح دادن کارکرد جامعه های تجاری جدید مانند انگلستان مناسب نبودند. فیزیوکراسی کاملاً تحت تأثیر شرایط اقتصادی فرانسه قرن هیجدهم قرار داشت و برای مطالعه جامعه های کشاورزی به ویژه مفید بود؛ اما از نظر اسمیت، فیزیوکراسی بر مرکانتیلیسم برتری کامل داشت. فیزیوکراسی پایه ای ضروری بود که اقتصاد کلاسیک بر آن بنا شد (وگی، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۸۷۵-۸۷۴).

نئومرکانتیلیسم و نئوفیزیوکراسی

نئومرکانتیلیسم

بعد از جنگ جهانی دوم، رکود بزرگ تردیدهایی درباره کارایی و ثبات اقتصادهای بازار آزاد ایجاد کرد و اندیشه های اقتصادی تازه ای مطرح شد که نقش جدیدی برای دولت ها در کنترل امور اقتصادی رقم زد. در اروپا، کمبود دلار بعد از جنگ، دولت ها را وادار کرد واردات را محدود و درمورد توافقات دوجانبه مذاکره کنند تا بتوانند در هزینه های ارزی صرفه جویی کنند. این جریان حمایت گرایانه، برخی اقتصاددانان را به این سمت سوق داد که حمایت از صادرات و نگرش ضدوارداتی در دوران مدرن را نئومرکانتیلیسم بنامند. در اقدامات مرکانتیلیستی مدرن، گروه های دارای قدرت سیاسی، از آن قدرت برای مداخله دولت جهت

حمایت از منافعشان استفاده می‌کنند، درحالی‌که ادعا می‌کنند به دنبال منافع همه ملت هستند. از مباحث مرکانتی‌لیسم که امروزه باقی مانده، این ایده است که واردات باعث کاهش اشتغال داخلی می‌شود.

دیدگاه دیگر از مرکانتی‌لیست که امروزه ادامه دارد، این است که «کسری حساب جاری» بد است. وقتی کشوری کسری حساب جاری دارد، از بقیه جهان سرمایه قرض می‌کند تا کالاها و خدمات بیشتری از آنچه می‌فروشد، خریداری کند؛ ولی باید توجه داشت که اگر بازدهی سرمایه قرض‌شده بیش از بهره وام باشد، این سیاست رفاه اقتصادی را افزایش می‌دهد (لهای، ۲۰۰۲).

داگلاس اروین^۱ سیاست استراتژیک تجاری را که طی دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مطرح شده است، بیان دیگری از رقابت تجاری مرکانتی‌لیستی قرن هفدهم و درواقع نئومرکانتی‌لیسم می‌داند؛ زیرا دکترین تجاری مرکانتی‌لیست‌های انگلستان در قرن هفدهم، اغلب واردات را بی‌فایده می‌دانست و خوار می‌شمرد و معتقد بود که منافع حاصل از تجارت، ناشی از صادرات کالاها و تولید داخلی به بازارهای خارجی و حمل کالاها میان بازارها است و مرکانتی‌لیست‌ها اعتقاد داشتند که تجارت را دولت باید مدیریت کند و بکوشد سهم بیشتری از تجارت جهانی را برای بازرگانان خود تصاحب کند. بدین منظور، لویز رابرت^۲ — از نویسندگان مرکانتی‌لیست — از اعطای یارانه به صادرات حمایت می‌کند. جیمز براندر^۳ و باربارا اسپنسر^۴ از الگوی دثوپولی کورنو برای بررسی رقابت میان یک شرکت داخلی با یک شرکت خارجی که به بازار ثالث کالا صادر می‌کنند، استفاده کردند. در شرایط معین، اعطای یارانه دولت به صادرات سبب می‌شود شرکت داخلی به تولید سطح بالاتری از محصول متعهد شود؛ و در این صورت، واکنش حداکثرکننده سود برای شرکت خارجی آن است که محصول خود را کاهش دهد. در نتیجه، اعطای یارانه سبب می‌شود تولید داخلی و سود به هزینه شرکت خارجی افزایش یابد (اروین، ۱۹۹۲: ۹۲ - ۸۵).

داگلاس اروین مثال کلاسیک برای تعامل استراتژیک میان بنگاه‌ها طی دوره

1. Douglas Irwin

2. Louise Robert

3. James Brander

4. Barbara Spencer

مرکانتی‌لیستی را رقابت انگلستان - هلند برای دستیابی به تجارت هند شرقی ذکر می‌کند و ساختار این رقابت را منطبق با سیاست تجاری استراتژیک می‌داند. شرکت هند شرقی انگلستان و شرکت هند شرقی هلند، امتیاز ویژه تجارت با هند و آسیای جنوب شرقی از دولشان گرفتند. شرکت هلندی برتری تجاری داشت و بر آن بود که نقش رهبری استاکلبرگ را در مقابل شرکت انگلیسی در دهه ۱۶۲۰ داشته باشد. شرکت هلندی برتری خود را مدیون مجوز انحصاری بود. واکنش شرکت انگلیسی، کاهش محصول و بنابراین کاهش سود بود. در این وضعیت، دنوپولی کورنو، شرکت انگلیسی نتوانست مشابه شرکت هلندی رفتار کند و لذا اندونزی را ترک کرد و تجارت ادویه در اختیار شرکت هلندی قرار گرفت. پس از آن، یک شرکت فرانسوی وارد تجارت آن منطقه شد؛ اما دولت هلند از فروش یا دادن کشتی به آنها امتناع کرد و به کارگران هشدار داد که برای شرکت فرانسوی کار نکنند. در نتیجه، شرکت فرانسوی فروپاشید. انگلستان برای جبران شکست، به یک شرکت انگلیسی دیگر، امتیاز تجارت برده از آفریقا را برای کار در مزارع شکر هند شرقی داد تا با انحصار شرکت هلندی در تجارت برده مبارزه کند. پادشاه انگلستان برای تصاحب این تجارت، دستور حمله به برج و باروهای هلند در ساحل گینه آفریقای غربی را صادر کرد. با اخراج هلند، تجارت برده آفریقا در انحصار انگلستان قرار گرفت. اما هلند واکنش نشان داد و جنگ تجاری هلند - انگلستان اتفاق افتاد. با توجه به رفتار حمایتی دولت‌ها در این دوره، فعالیت‌های اصناف و بازرگانان در رانت‌جویی و لابی‌کردن، شدت گرفت. این مثال از رقابت میان هلند و انگلستان برسر تجارت هند شرقی، نمونه‌ای از سیاست استراتژیک تجاری در قرن هفدهم است (اروین، ۱۹۹۱: ج ۹۹، ص ۱۳۱۴ - ۱۲۹۶).

نتوفیزیوکراسی

اقتصاد بیوفیزیکی، یکی از رشته‌های مطالعاتی جدید اقتصاد طی دو دهه اخیر است که در آن از اصول ترمودینامیک و دانش اکولوژی برای تحلیل فرایند اقتصادی استفاده می‌شود. منشأ این نوع اندیشه به فیزیوکرات‌ها باز می‌گردد که منابع طبیعی و خصوصاً زمین کشاورزی را منبع ثروت می‌دانستند. با تکامل این اندیشه در قرن

بیستم توسط اندیشمندان مختلف، مفاهیم و روش‌های اقتصاد بیوفیزیکی، اساس رشته جدید «اقتصاد اکولوژیکی» قرار گرفت؛ انجمن بین‌المللی اقتصاد اکولوژیکی در ۱۹۸۹ تشکیل شد؛ و این رشته در حال رشد است. (کلیوند^۱، ۱۹۹۹: ۳۰-۴).

هری چارتراند^۲، سیاست اقتصاد ملی برخی کشورها مانند کانادا در اوایل قرن ۲۱ را سیاست نئوفیزیوکراسی می‌داند. از نظر چارتراند، اگر کشاورزی فیزیوکرات‌ها را با «اقتصاد مبتنی بر دانش» جایگزین کنیم، می‌بینیم که این کشورها دستیابی به توان رقابت^۳ ملی را هدف خود قرار داده و بدین منظور اقتصاد مبتنی بر دانش را به‌عنوان بخش اصلی انتخاب کرده‌اند و سیاست‌های لسه‌فر و حقوق مالکیت (فکری) را دنبال می‌کنند و از طریق ایجاد نظام نوآوری ملی، در پی دستیابی به هدف خود هستند (چارتراند، ۲۰۰۲: ۴).

۵. نتیجه‌گیری

نخستین مکتب‌های اقتصادی در غرب بعد از رنسانس، سه مکتب سالامانکا، مرکانتیلیسم و فیزیوکراسی بودند. اندیشه‌های اقتصادی آنها که ویژگی مکتب‌های فکری را داشت، در فاصله دوره اسکولاستیک و دوره کلاسیک ظهور کرد؛ و نقطه عطف اندیشه‌های اقتصادی به اصطلاح قرون وسطی و مدرن به حساب می‌آید. سپس در قرن بیستم، طبق نظر برخی اندیشمندان، مرکانتیلیسم و فیزیوکراسی تجدیدحیات یافتند و همان دیدگاه‌ها را با توجه به تحولات مدرن مطرح کردند. این ویژگی مکتب فکری است که در زمانی افول و در زمانی دیگر دوباره ظهور کند. این مکتب‌ها زمینه‌ساز اندیشه‌ها و مکتب‌های پس از خود به‌ویژه اقتصاد سیاسی کلاسیک بوده‌اند.

1. Cutler Cleveland

2. Harry Hillman chartrand

3. competitiveness

- Allen, William R. 1987. "Mercantilism" *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol. 3, Macmillan Press.
- Brander, James and Spencer, Barbara. February 1985. "Export subsidies and international market share rivalry", *Journal of International Economics*, Vol. 18.
- Chartrand, Harry Hillman. April 2002. *The Neo Physiocracy; Biology, Economics and Epistemology*. University of Saskatchewan.
- Cleveland, Cutler. 1999. *Biophysical Economics: From physiocracy to ecological economics and industry ecology*. Boston University.
<http://cepa.newschool.edu/het/schools/salamanca.htm>.
- Irwin, Douglas A. December 1991. "Mercantilism as strategic trade policy: The Anglo-Dutch Rivalry for the East India Trade", *Journal of Political Economy*. Vol. 99.
- . May 1992. "Strategic trade policy and Mercantilist Trade Rivalries", *American Economic Review*, Vol. 82.
- LaHaye, Laura. 2002. "Mercantilism", *The Concise Encyclopaedia of Economics*, edited by David R. Henderson.
- Oser, Jacob. 1970. *The Evolution of Economic Thought*. Second Edition. Harcourt, Brace & World, Inc.
- Reynolds, R. Larry. 2000. *History of Economic Thought*. Boise State University.
- Rockwell, Liewellyn H. September 1995. *Free Market Economists: 400 years ago*, A Publication of the Foundation for Economic Education, Vol. 45 No. 9.
- Roover, Raymond. 1972. "Ancient and Medieval Thought", *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Edited by David L. Sills, Vol. 4, The Macmillan Company & the free Press.
- Spengler, Joseph. 1972. "Physiocratic Thought", *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Edited by David L. Sills, Vol. 4, The Macmillan Company & The Free Press.
- Vaggi, G. 1987. "Physiocrats", *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Vol. 3, Macmillan Press.

Viner, Jacob. 1972. "Mercantilist Thought" , *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Edited by David L. Sills, Vol. 4, The Macmillan Company & The Free Press.

Rodrigo Munoz de juana,"scholastic Morality and the Birth of Economics: the Thought of Martin de Azpilcueta," *Market and Morality*, Vol .4 No. 1, spring 2001.